

سبک زندگی و ضرورت فلسفه‌ورزی

سید علی شیخ الاسلام*

چکیده

در این نوشتار سعی شده، با گذر از سه مقدمه، ضرورت عمیق شدن عالمان دینی در علوم فلسفی اثبات گردد. در مقدمه اول، «سبک زندگی» تعریف و بیان شده که خاستگاه آن «نظام ارزشی» برآمده از «نظام باوری» می‌باشد؛ در مقدمه دوم، سخن از این است که درگیری انسان با یک سبک زندگی باعث می‌شود: باورها و ارزش‌هایی که زیر بنای این سبک زندگی بوده، در وجودش نفوذ نماید و در مقدمه سوم، سبک زندگی غربی به اجمال معرفی می‌گردد.

در نهایت، بیان می‌گردد: در جامعه‌ای که سبک زندگی مطلوب تولید نشده، نقطه شروع، نقد تعقلی زیر بناهای فاسد سبک زندگی معارض و اثبات تعقلی زیر بناهای صحیح سبک زندگی اسلامی است؛ از این ره‌گذر، ضرورت تعمق در حداقل سه زیر شاخه «معرفت شناسی»، «هستی شناسی» و «ارزش شناسی»، از مجموع مباحث فلسفه، روشن می‌گردد.

واژه‌گان کلیدی

سبک زندگی، نظام باوری، نظام ارزشی، فلسفه، علوم انسان

پیش گفتار

صرف نظر از تمام بحث‌هایی که از دیدگاه فقهی، تاریخی، کلامی و غیر این‌ها، در ردّ یا اثبات فلسفه آموزی و فلسفه ورزی صورت گرفته و می‌گیرد، یکی از جنبه‌هایی که در حال حاضر، تردیدی در شایستگی و بلکه بایستگی آشنایی عمیق دانشمندان دینی با فلسفه اسلامی و فلسفه غرب، باقی نمی‌گذارد، ارتباط ژرف و گسترده «سبک زندگی» با گزاره‌های زیربنایی اندیشه بشر است. گزاره‌هایی که نوع «جهان بینی» بشر را در ارتباط با هستی، انسان و جایگاه انسان در هستی مشخص می‌نماید. برای روشن شدن ارتباط سبک زندگی با جهان بینی و نتیجه‌گیری ضرورت تحصیل فلسفه و فلسفه ورزی، از این ارتباط، مقدماتی طی می‌شود:

۱. چیستی «سبک زندگی»

سبک زندگی عبارتست از: لایه روین و آشکار هویت یک فرد یا جامعه. سبک زندگی، نظام ترجیحات رفتاریست که برآیند عملی و ظاهری نظام ارزشی - ایدئولوژی - حاکم بر وجود فرد یا جامعه است.^۱ نظام ارزشی - ایدئولوژی - حاکم بر وجود فرد یا جامعه نیز، شبکه‌ای درهم تنیده از ارزش و ضد ارزش‌ها، خوب و بد‌ها و باید و نبایدهاست که در ساحت‌های مختلف حیات، هم‌چون: اخلاق، سیاست، اقتصاد، حقوق، تربیت و ...، خط مشی فرد و جامعه را روشن می‌سازد. این نظام ارزشی خود برآمده از باورهای بنیادین - جهان بینی - فرد یا جامعه است. نگاه اساسی بشر به خاستگاه وجود انسان، مقصودش از زندگی و سرنوشتش بعد از مرگ، بسان روح واحدیست که در کالبد نظام‌های ارزشی مختلف حیات انسان دمیده می‌شود و اخلاق، اقتصاد، حقوق، سیاست و ... را در راستای همان مقصود اساسی،

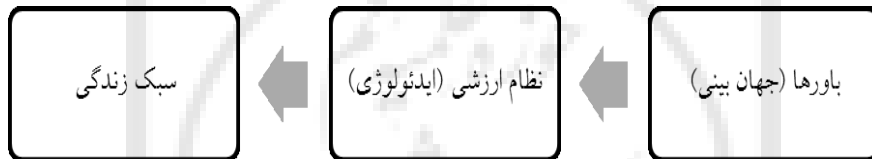
۱. احمد حسین شریفی، همیشه بهار (اخلاق و سبک زندگی اسلامی)، ص ۲۷.



ساختار می‌بخشد. علامه شهید، آیت الله مرتضی مطهری، می‌نویسد:

جهان بینی، ایدئولوژی می‌دهد و ایدئولوژی عمل می‌خواهد. من آدم هستم، همه حقایق را می‌دانم، این «می‌دانم» به من جهان را، به شکل خاص، نشان می‌دهد؛ و چون جهان را این‌گونه می‌بینم، پس «باید و نباید» دارم.^۲

بنابراین سبک زندگی هر فرد و جامعه‌ای متأثر از نوع باورها - جهان بینی - و ارزش‌های - ایدئولوژی - حاکم بر آن فرد و جامعه است. سیر ترتب این مراحل بر یک دیگر را می‌توان به این شکل نشان داد:



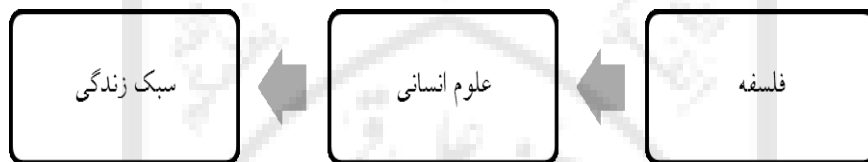
با توجه به این که فرهنگ فکری حاکم بر غرب امروز، اصطلاح «فلسفه» را در مقابل علم - که مراد از آن علم تجربی است - قرار می‌دهد^۳، می‌توان در نمودار فوق از این اصطلاح خاص - فلسفه - به جای اصطلاح جهان بینی استفاده کرد؛ زیرا چنین فلسفه‌ای، حیطه همه علوم را که گزاره‌های آن قابل آزمودن تجربی نیستند و دیدگاه یک مکتب را نسبت به مسائل اساسی و بنیادین فکر بشر مشخص می‌کند، شامل می‌شود؛ علمی هم‌چون: منطق، شناخت‌شناسی^۴، هستی‌شناسی - متافیزیک -،

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، مسأله شناخت، ج ۱۳، ص ۳۵۱.

۳. دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه علامه آیت الله مصباح یزدی، ص ۲۱.

۴. درباره چیستی علم «شناخت‌شناسی» و چه‌گونگی اثر گذاری آن بر شکل‌گیری نظام باوری و هستی‌شناسانه، در صفحه دوازده از همین مقاله، سخن به میان خواهد آمد.

خداشناسی، روان‌شناسی نظری و زیبایی‌شناسی.^۵ از سوی دیگر از آن جایی که همه علوم که در زوایای مختلف زندگی انسان بحث می‌کند - علوم انسانی - و نظام ارزشی انسان را در ساحت‌های مختلف زندگی مشخص می‌سازد، برخاسته از اندیشه‌های بنیادین مکاتب است،^۶ می‌توان در نمودار فوق، علوم انسانی را جای‌گزین نظام ارزشی نمود و نمودار را به این شکل ترتیب داد:



جهان بینی مادی، ارزش‌های لذت‌گرایانه و علوم انسانی سودمحورانه، به طور طبیعی، سبک زندگی خاصی را پدید می‌آورند؛ همان‌طور که جهان بینی الهی، ارزش‌های کمال‌گرایانه و علوم انسانی سعادت‌محورانه، سبک خاص دیگری از زندگی را شکل می‌دهند. کسی که این دنیا را جای خوش‌گذرانی و لذت‌جویی می‌بیند، به گونه‌ای زندگی می‌کند؛ و کسی که آن را مزرعه آخرت و محل آزمایش می‌داند، زندگی دیگری برای خودش انتخاب می‌نماید. به تعبیر دیگر، سبک زندگی هر کسی متأثر از اهداف یا هدف‌گایی اوست. هدف‌گایی و نهایی هر کسی، به صورت طبیعی، آداب متناسب با خود را بر فرد لازم می‌نماید؛ یعنی: الزامات رفتاری و انضباط خاصی را پدید می‌آورد.^۷ به عنوان نمونه: کسی که خود و عالم پیرامون خود را مصنوع آفریدگاری واحد می‌داند، مرگ را بازگشت به سوی او و هدف از حیات

۵. دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه علامه

آیت الله مصباح یزدی، ص ۲۲.

۶. همان، ص ۲۷.

۷. احمد حسین شریفی، همیشه بهار (اخلاق و سبک زندگی اسلامی)، ص ۳۳ و ۳۴.



خود را قرب به این مبدأ متعال می‌شمارد. همهٔ شؤون زندگی‌اش، از نماز و عبادت تا کسب و کار، تحصیل، تفریح، معاشرت، بهداشت، خوراک، معماری، هنر، سخن گفتن، تولید، مصرف، آراستگی ظاهری و مانند آن را، در مسیر این هدف قرار می‌دهد. یعنی: به همهٔ جزئیات زندگی‌اش صبغهٔ الهی می‌بخشد. از این روست که مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای حفظه‌الله، می‌فرمایند:

توحید صرفاً یک نظریه فلسفی و فکری نیست؛ بلکه یک روش زندگی برای انسان‌هاست: خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرت‌های گوناگون را کوتاه کردن. «لا اله الا الله» که پیام اصلی پیغمبر ما و همه پیغمبران است، به معنای این است که در زندگی و در مسیر انسان و در انتخاب روش‌های زندگی، قدرت‌های طاغوتی و شیطان‌ها نباید دخالت کنند. اگر توحید در زندگی جامعه بشری تحقق پیدا کند، دنیای بشر هم آباد خواهد شد؛ دنیایی در خدمت تکامل و تعالی حقیقی انسان.^۸

ارتباط تنگاتنگ سبک زندگی با باورها و اهداف اساسی انسان، در بیان دانشمندان غربی، که برای اولین بار از این اصطلاح «Life Style» استفاده کرده‌اند، نیز روشن است. آلفرد آدلر - ۱۸۷۰ - ۱۹۳۷ م - روان تحلیل‌گر اتریشی که معاصر فروید بوده، برای اولین بار از این اصطلاح استفاده کرد. بعد از وی، پیروان کلاسیک و دیگران به تفصیل آن پرداخته و در تعریفش گفتند:

سبک زندگی: شیوه‌ای نسبتاً ثابت است که فرد اهداف خود را به آن طریق دنبال می‌کند؛ یعنی: راهی است برای رسیدن به اهداف.^۹

۸. آیت الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۷/۲، سخن‌رانی موجود در سایت www.khamenei.ir، به نقل

از: احمد حسین شریفی، همیشه بهار (اخلاق و سبک زندگی اسلامی)، ص ۳۵.

۹. محمد کاویانی، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، ص ۱۶.

او و پیروانش، پس از تعریف سبک زندگی، به طرح مفاهیم ارزشی و انسان‌شناختی و فلسفی پرداخته، تعامل این مفاهیم با وظایف اصلی زندگی را روشن ساخته و تمام زندگی را به صورت یک پارچه به تصویر کشیدند.^{۱۰}

گئورگ زیمل - ۱۸۵۸ - ۱۹۱۸ م - جامعه شناس آلمانی، در تعریف سبک‌زندگی می‌نویسد:

سبک زندگی عبارت است از: تجسم تلاش‌های انسان برای یافتن ارزش‌های بنیادی خود در فرهنگ عینی‌اش و شناساندن آن به دیگران. به دیگر سخن، انسان برای معنای مورد نظر خود، شکل‌های رفتاری‌ای را بر می‌گزیند.^{۱۱}

معرفی مؤلفه‌های سبک زندگی - اموری که مصداق عینی سبک زندگی محسوب می‌شوند - یکی از محورهایی است که همواره مورد توجه اندیش‌مندان غربی، که در این زمینه به اظهار نظر پرداخته‌اند، بوده است. مجموعه‌ای از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در آثار این اندیش‌مندان عبارت است از: شیوه تغذیه، خوردنی‌ها، خود آرایی - نوع پوشاک و پیروی از مد -، سلیقه زیبا شناختی در مواردی هم‌چون: متون خواندنی یا آلات موسیقی، نوع مسکن - دکوراسیون، معماری و اثاثیه هم‌چون: نوع یخچال و تلویزیون -، نوع وسیله نقلیه، شیوه‌های گذران اوقات فراغت و تفریح، نحوه استفاده از صنایع فرهنگی، تفریحی و ورزشی، نحوه بازی کردن، اطوار - رفتارهای حاکی از نجیب زادگی یا دست و دل بازی، کشیدن سیگار در محافل عمومی، تعداد مستخدمان و آرایش آن‌ها -، نحوه صحبت، الگوهای مربوط به امور جنسی، آداب معاشرت، بودجه‌بندی، روابط خانوادگی و

راجر برون معتقد است: تفاوت‌ها در سبک زندگی، در بی‌اهمیت‌ترین چیزها، شکل گرفته است؛ از عادات نوشیدن و خوردن سالاد گرفته تا انتخاب کلمات، طرز

۱۰. محمد کاویانی، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، ص ۲۶.

۱۱. همان، ص ۳۴.



پوشیدن و عادت نشستن، هم چنین شیوه‌های تربیت کودکان - هم‌چون: میزان سخت‌گیری به آن‌ها در مورد دست‌شویی و نظافت-، رفتارهای جنسی، بهداشتی، مذهبی و سیاسی و میزان عصبی یا روانی بودن.^{۱۲}

۲. تأثیر ظاهر بر باطن

یکی از ویژگی‌های مهم وجود انسان، اثرپذیری باطن از ظاهر است. ویژگی‌ای که هم به تجربه آن را در می‌یابیم و هم در معارف اسلامی بر آن تأکید شده است. همان‌طور که رفتار ظاهری انسان برآمده از نظام ارزشی و باورهای شخصی است، سبک زندگی نیز، در شکل دادن و تغییر نظام ارزشی و باورهای انسان مؤثر می‌باشد. به بیان دیگر، ظاهر و باطن، دو حیثیت از یک امر واحدند و نه دو امر مجزا؛ پس تغییر یکی، تحول دیگری است.

انسان از وقتی به بلوغ و شعور فکری می‌رسد و ذهن و دلش این قابلیت را پیدا می‌کند که نظام باوری و ارزشی خاصی را بپذیرد، این‌گونه نیست که از سر استدلال و تحقیق، به بطلان تمام مکاتب باوری و ارزشی باطل علم و یقین تفصیلی پیدا کند و حقانیت تنها مکتب باوری و ارزشی حق را به تفصیل در یابد و سپس با انتخاب خود، مکاتب باطل را کنار گذاشته و مکتب حق را برگزیند؛ نه تنها چنین چیزی را در هیچ کسی سراغ نداریم؛ بلکه اصلاً عمر یک انسان عادی، کفاف بررسی تمام این مکاتب را نمی‌دهد. نوع انسان‌ها، از ابتدا، تنها با سبک‌های زندگی مواجه هستند. این محیط پیرامون و رفتارهای شخص است که کم‌کم ارزش‌ها و باورهایش را شکل می‌دهد و به عبارت دیگر، باطنش از ظاهرش تأثیر می‌پذیرد.

اثرپذیری باطن از سبک زندگی، در روایات معصومین (علیهم‌السلام) منعکس شده است. به عنوان نمونه: پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرمایند:

۱۲. محمد کاویانی، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، ص ۳۶ و ۳۷.

من تشبه بقوم فهو منهم.^{۱۳}

هر که به گروهی تشبه جوید، از آنهاست.

هم چنین امیرالمومنین علی علیه السلام فرموده‌اند:

إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ؛ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ.^{۱۴}

اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار؛ زیرا کم می‌شود کسی خویش را

به گروهی مانند نماید و از ایشان نشود.

توقع تحول رحمانی، در جان کسی که زندگی روزمره‌اش در گرو تعلقات شیطانی است، توقعی بیجاست! بسیاری از تزلزل‌های اعتقادی یا گرایش‌های انحرافی انسان، منشأ عملی دارد. قرآن کریم می‌فرماید:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ.

(روم/۱۰)

سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و پیوسته آن را مسخره می‌نمودند.

یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام، به نام مفضل، در نامه‌ای به حضرت می‌نویسد: اخیراً گروهی در میان ما پیدا شده‌اند که منکر خدا هستند و با مردم در این‌باره بحث می‌کنند؛ و از حضرت خواست که پاسخی در ردّ شبهات آنان بدهند. امام علیه السلام در پاسخ نامه مفضل می‌فرمایند:

و لَعَمْرِي؛ مَا أَتَى الْجُهَالُ مِنْ قَبْلِ رَبِّهِمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَرَوْنَ الدَّلَالَاتِ الْوَاضِحَاتِ وَ الْعَلَامَاتِ الْبَيِّنَاتِ فِي خَلْقِهِمْ وَ مَا يُعَايِنُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الصَّنْعِ الْعَجِيبِ الْمُتَقَنَّ الدَّلَالَ عَلَى الصَّانِعِ؛ وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ فَتَحُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَبْوَابَ

۱۳. نهج الفصاحه، روایت ۲۸۲۸.

۱۴. نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح، ص ۵۰۶.



الْمَعَاصِي وَ سَهَّلُوا لَهَا سَبِيلَ الشَّهَوَاتِ فَغَلَبَتْ الْأَهْوَاءُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ اسْتَحْوَذَ الشَّيْطَانُ بِظُلْمِهِمْ عَلَيْهِمْ وَ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ.^{۱۵}

به جانم سوگند؛ از سوی خدا در حق نادانان کوتاهی نشده است. آنان دلایل واضح و علائم روشن الهی را در آفرینش خود می‌بینند و ملکوت آسمان‌ها و زمین و مصنوعات شگفت و استواری را که بر صانع دلالت دارند مشاهده می‌کنند [ولی با این وجود ایمان نمی‌آورند؛ زیرا] اینان درهای گناه را بر روی خود گشوده و راه شهوت‌رانی را بر خود هموار نموده‌اند و در نتیجه هوس‌ها بر دل‌هایشان چیره شده و شیطان بر اثر ظلمشان بر خویشتن، بر آنان تسلط یافته است؛ و این چنین خداوند بر دل‌های متجاوزان [از حدود الهی] مهر می‌نهد.

رنه گنون فرانسوی، در نقد تاثیر تعلیم و تربیت برخاسته از یک هدف مادی خاص، بر شکل‌گیری نظام باوری و ارزشی مادی در وجود شخص، می‌نویسد:

وقتی یک دانش مادی صرف، به منزله یگانه دانش ممکن جلوه‌گر می‌گردد، وقتی افراد بشر عادت کرده‌اند برون از این دانش هیچ معرفتی را ارزش‌مند نشمارند و آن را چون حقیقت محض و ایراد ناپذیر بپذیرند، وقتی هرگونه آموزش و تربیتی که انجام شود، هدفش اینست که به افراد بشر پرستش این علم را تلقین کند ...، در آن صورت چه گونه این افراد ممکن است بتوانند در عمل «ماتریالیست» نباشند؟!؛ یعنی تمام دل مشغولی‌های خود را متوجه جانب

ماده نبینند؟!.^{۱۶}

شاید یکی از وجوه اصلی «نهی از تشبّه به گروهی خاص که باورها و نظام ارزشی باطلی دارند و امر به بزرگ‌داشت نمادهای اسلامی در آیات و روایات»، همین موضوع

۱۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۵۲.

۱۶. رنه گنون، بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، ص ۱۲۸.

اثربخیزی باطن از ظاهر باشد. به عنوان نمونه: در روایتی داریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به امتش سفارش می فرمود:

لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ.^{۱۷}

ظاهر خود را هم چون قوم یهود مگردانید.

یا در روایتی امام صادق علیه السلام فرموده اند:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيٍِّّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ: لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَ لَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَ لَا يَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي.^{۱۸}

خدای عز و جل به یکی از انبیایش وحی کرد: به مؤمنان بگو: لباس دشمنان مرا بپوشند و غذای دشمنان مرا نخورند و به راه دشمنان من نروند که از دشمنان من خواهند شد.

در مقابل، قرآن کریم به بزرگداشت نمادهای اسلامی، در جامعه، سفارش می کند:

ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ. (حج/۳۲)

و هر کس شعائر خدا را بزرگ شمارد، بدون تردید این بزرگ شمردن ناشی از تقوای دل هاست.

به عنوان نمونه: جوانی را در نظر بگیرید که در یک خانواده مسلمان به دنیا آمده، اما کم کم در محیطی قرار می گیرد که با نمادهای شیطان پرستی انس می گیرد: لباس های مخصوص این نحله را می پوشد، دائماً به موسیقی مخصوص این نحله گوش می دهد و سعی می کند رفتار سردمداران این گروه را تقلید نماید؛ بعد از مدتی می بینیم عقاید مخصوص این گروه را، که در جانش نفوذ کرده و آن ها را پذیرفته، بر

۱۷. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۳۱.

۱۸. محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۲.



زبان می‌آورد؛ عقایدی که بطلان آن‌ها از نظر عقلی روشن است! همان‌طور که می‌بینید، این شخص از مسیر استدلال به این عقاید نرسیده است؛ بلکه از راه تأثیر ظاهر بر باطن به این جا کشیده شده است؛ یا جوانی را در نظر بگیرید که در خانواده‌ای انقلابی رشد کرده اما برای مدتی در فضایی قرار می‌گیرد که با افراد ضد انقلاب در تماس است، شبکه‌های ماهواره‌ای ضد انقلاب را می‌بیند و با سایت‌هایشان مرتبط می‌شود؛ بعد از مدتی می‌بینیم «ولایت فقیه» را از اصل منکر می‌شود، اصل انقلاب را زیر سؤال می‌برد، انقلابیون را دشمن می‌پندارد و به عنوان نمونه «امریکا» را دوست و منجی خود می‌پندارد؛ عقایدی که بطلان آن‌ها با استدلال عقلی و شرعی واضح است. دختر جوانی را تصور کنید که در محیطی، در کنار افراد بی‌مبالات نسبت به حجاب قرار می‌گیرد، پس از مدتی آشکار می‌شود در عقیده‌اش نسبت به حجاب سست شده است. این‌ها چند نمونه است و ده‌ها نمونه دیگر از این دست وجود دارد که همه از تأثیر مستقیم سبک زندگی نادرست در شکل‌گیری نظام ارزشی و باوری نادرست حکایت می‌کند.

شاید یکی از حکمت‌های این که در فقه اسلامی، شکستن و از بین بردن هیاکل عبادت هم‌چون: بت و صلیب، شیشه شراب، آلات مختص موسیقی حرام و آلت مخصوص قمار، واجب دانسته شده، این باشد که از حضور آداب و نمادهای نظام باوری و ارزشی باطل، اثری در میان مسلمین نماند؛ تا حضور این نمادها، قبح فرهنگ باطلی را که زیربنای این نمادهاست، در نظر مسلمین نشکند و پذیرش ناخودآگاه این فرهنگ را تسهیل ننماید.

۳. سبک زندگی غربی

چنان که در تاریخ فلسفه غرب منعکس شده، پس از «رنسانس»^{۱۹} چرخش عظیمی در مبانی معرفت شناختی^{۲۰} و باورهای زیربنایی مکاتب فلسفی غربی رخ داد. چرخشی که بشریت را در سراسیمی سقوط و دور شدن از هدف غایی خلقت انسان قرار داد.

در باور هستی شناسانه این مکاتب، عالم منحصر به عالم ماده است و هر امر ماورای طبیعی مانند: ملکوت، فرشته، واجب الوجود غیر مادی، وحی، معاد و ... بی معناست؛ محور هستی انسان است نه خدا - اومانیسم - و هر اندیشه‌ای درباره انسان، از انسان ناشی می‌شود، نه از هیچ منبع دیگری. وجه مشترک باور انسان‌شناسانه این مکاتب، انحصار وجود انسان در بُعد مادیست. با چنین نگرشی غایت نهایی انسان، تأمین نیازهای مادی و غرائز و دستیابی به رفاه دنیویست. منابع شناخت در این مکاتب، تنها حس و عقل تجربیست و وحی و عقل ماورای طبیعت شناس بی معناست.^{۲۱}

این مکاتب در طی حدود پانصد سالی که از رنسانس می‌گذرد، بی‌کار نبوده‌اند و هر کدام، با وجود اختلافاتی که در اندیشه‌های فرعی با یک دیگر دارند، نظام ارزشی

۱۹. رنسانس، که در زبان فارسی از آن به «عصر نوزایی» یا «تجدد خواهی» یا «تجدید حیات» یاد می‌شود، در اصطلاح به دوره‌ای گفته می‌شود که آغاز سده چهاردهم میلادی شروع شده و تا سده شانزدهم ادامه می‌یابد. (سید احمد رهنمایی، غرب شناسی، ص ۹۱). تحولی که در این دوره رخ داد، عبارت است از: چرخشی صد و هشتاد درجه‌ای در همه عرصه‌های سیاسی، فلسفی، ادبی و مذهبی، نسبت به شرایطی که کلیسا، تا پیش از آن در طول دوره تقریباً هزار ساله قرون وسطی، در عالم غرب حاکم ساخته بود. (محمد تقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۳۷).

۲۰. درباره چپستی علم «شناخت شناسی» و چه‌گونگی اثر گذاری آن بر شکل‌گیری نظام باوری و هستی شناسانه، در صفحه ۱۲ از همین مقاله، سخن به میان خواهد آمد.

۲۱. محمود نمازی، جزوه درسی کلام جدید.



و علوم انسانی متناسب با اندیشه‌های زیربنایی خود را تولید کرده‌اند و در مرحله بعد، به تولید سبک زندگی متناسب با علوم انسانی خود، با همان وسعت و جزئیتی که در پایان مقدمه اول به آن اشاره شد، پرداخته‌اند.

امروزه در غرب، در کلاس‌های «P4C»^{۲۲} یا «فلسفه برای کودکان»، به خردسالان می‌آموزند: هدف نهایی از زندگی «رفاه» است و این نیاز را از خردسالی در ذهن‌ها نهادینه می‌کنند؛ سپس به او می‌آموزند: در تمام مراحل زندگی باید طوری عمل کند که این هدف حاصل شود.^{۲۳}

انهدام بنیان خانواده در غرب، بی بند و باری جنسی و اخلاقی، تنزل مقام والای زن در حد یک کالا و ابزار، روحیه مصرف‌گرایی سیری ناپذیر، تحمیل مدهای نو به نو در لباس و آرایش بر اقوام و ملل، وضعیت شرم‌آور کنونی موسیقی و سینما در غرب، دست اندازی به طبیعت و تخریب محیط زیست، استکبار و احساس کدخدای جهان بودن، استعمار و استثمار جسمی و فرهنگی ملت‌ها، فریب ملت‌ها با ابزار رسانه و تبلیغات و حق و باطل را به جای هم جا زدن، کشتار انسان‌های مظلوم و بی دفاع، در جای جای عالم به خصوص کشورهای اسلامی به بهانه حقوق بشر و ...، همه نمونه‌هایی از سبک زندگی فاسد برآمده از باور و نظام ارزشی باطل است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حالا و پس از گذراندن این چند مقدمه، فرض کنیم جامعه‌ای که به لحاظ باور و نظام ارزشی در تفاوت و بلکه تضاد با غرب است، نتواند سبک زندگی متناسب با نظام باوری و ارزشی خود را تولید کرده و در اختیار افراد قرار دهد؛ در این حالت سبک زندگی غربی که حاضر و آماده مصرف است، به صورت خزنده و ناخودآگاه و

۲۲. «Philosophy for children».

۲۳. محمود نمازی، جزوه درسی کلام جدید.

حتی گاهی به صورت آگاهانه و به انتخاب خود افراد، این جای خالی را پر می‌نماید. این حالت را در کنار مقدمه دوم این نوشتار، مبنی بر تأثیر ظاهر بر باطن و تأثیر سبک زندگی بر شکل‌گیری نظام باوری و ارزشی فرد و جامعه، قرار دهید؛ همان‌طور که می‌بینید، نتیجه خطرناکی به دست می‌آید.

در جامعه‌ای که حکومت اسلامی دارد و مردمش علاقه‌مند به دین اسلامند، برای وارد نمودن نظام باوری و ارزشی صحیح و خدا محورانه در فکر و جان مردم، عالمان دینی رسالتی سنگین دارند. بدون شک، در کنار تعلیم مبانی باوری و ارزشی صحیح و خدا محورانه به همه افراد جامعه - از دوران کودکی و مدرسه گرفته تا بزرگسالی و پیری - اصلی‌ترین رسالت علمای دین، تلاش در راستای تولید سبک زندگی برخاسته از مبانی باوری و ارزشی اسلامی و بسط آن در میان همه مردم است. سبک زندگی برخاسته از مبانی باوری و ارزشی اسلامی که همه مردم، در چنین جامعه‌ای، زندگیشان را بر اساس آن تنظیم می‌کنند - از جهت تأثیر ظاهر در باطن که در مقدمه دوم به آن اشاره شد - به طور ناخودآگاه باعث شکل‌گیری عقاید صحیح باوری و ارزشی در فکر و جان مردم خواهد شد؛ اما تا زمانی که سبک زندگی و فرهنگ غیر اسلامی در این جامعه حاکم باشد، باورها و ارزش‌های نادرست، که زیربنای فرهنگ‌های بیگانه هستند، در جان و دل مردم رسوخ کرده و کم‌کم جامعه اسلامی از درون خواهد پوسید.

شاید شما هم تاکنون با فردی در حال انجام گناه برخورد کرده و خواسته‌اید به او تذکر بدهید. خیلی وقت‌ها با این جواب مواجه می‌شوید: «ربطی به شما ندارد! شما اگر از این رفتار خوشتان نمی‌آید، خوب انجامش ندهید.» و یا این پاسخ را شنیده باشید: «شما افراطی هستید و تعصب می‌ورزید؛ دل باید پاک باشد و عمل ظاهری



اهمیتی ندارد.» پاسخ اول، چیزی جز بیان ساده و عوامانه «پلورالیسم»^{۲۴} - همه حقی - که از لوازم ناواقع‌گرایی معرفت‌شناختی است، نمی‌باشد. پاسخ دوم نیز چیزی جز بیان ساده «تساهل و تسامح»^{۲۵}، که خود از لوازم پلورالیسم است، نمی‌باشد. شاید کسی که چنین پاسخی می‌دهد، به هیچ وجه تحصیلاتی در زمینه فلسفه غرب نداشته باشد و نداند که پاسخش برآمده از یک اصل معرفت‌شناختیست که در تنافی کامل با اصول معرفت‌شناختی اسلام است. شاید او این پاسخ را داده زیرا فیلم‌ها و سریال‌های ماهواره‌ای این گونه به او القاء کرده‌اند و یا محیط ناسالم اطرافش، این عقیده را به صورت ناخودآگاه به او منتقل کرده است؛ و این یعنی زنگ هشدار!

رویش قارچ‌گونه و روز افزون ماهواره بر بام‌ها، علاقه جوانان برای به دست آوردن و تماشا کردن فیلم‌های سینمایی روز اروپا و امریکا، پی‌گیری مشتاقانه مدهای روز دنیا و تلاش برای آراستن ظاهر بر اساس آن، تلاش برای پیاده کردن الگوهای غربی در روابط با جنس مخالف - پیش و پس از ازدواج - و ...، همگی در چارچوب تبعیت از سبک زندگی نادرست قابل تحلیل است.

۲۴. پلورالیسم دینی، دیدگاهی در کلام مسیحیت است که رستگاری انسان را در حقانیت همه ادیان جست و جو می‌نماید و با حقیقت دانستن همه ادیان، آن‌ها را، راه‌های رسیدن به حق می‌داند. (محمد حسین زاده، *درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت دینی*، ص ۱۴۲). طبق چنین دیدگاهی، وقتی هر دینی حق و موجب رستگاری باشد، به طریق اولی هر عمل کردی، در یک دین واحد نیز، حق خواهد بود.

۲۵. وقتی بر اساس «پلورالیسم»، هر عقیده‌ای حق باشد، تعصب ورزیدن بر عقیده‌ای خاص و امر و نهی دیگران به عمل کردن بر اساس آن، امری بی‌جهت و بلکه خشونت‌آمیز تلقی می‌شود؛ بلکه باید عقاید مخالف را با روی باز پذیرفت و به حقانیتش اعتراف کرد. این به معنای «تساهل و تسامح» در فرهنگ غربست. (حبیب الله طاهری، *بررسی مبانی فرهنگ غرب و پیامدهای آن*، ص ۱۹۴) در چنین روی‌کردی، دو فریضة نورانی «امر به معروف و نهی از منکر» مساله‌ای متعصبانه و خشونت‌آمیز تلقی می‌شود.

هر جامعه‌ای، زمانی می‌تواند ثمره و محصول جهان بینی و ایدئولوژی خود را به دیگران نشان دهد که سبک زندگی‌اش متناسب با باورها و ارزش‌هایش شکل گرفته باشد. در یک نگاه واقع‌بینانه، جامعه کنونی ما متأسفانه نتوانسته میان باورهای بنیادین و ارزش‌های اصیل اسلامی از یک طرف و سبک زندگی خود در حوزه‌های مختلف اجتماعی، ارتباطی معنادار و محکم ایجاد کند! سبک زندگی ما، در بسیاری از موارد، متأثر از آداب و رسوم غیر اسلامی و به یک معنا ضد اسلامی است.^{۲۶} آیا می‌توانیم ادعا کنیم: معماری و شهرسازی، آموزش و پرورش، سینما و رسانه، نحوه معاملات اقتصادی، مدیریت‌های خرد و کلان، پوشش، طرح، رنگ و لباس، شیوه تعامل با مردم و ده‌ها مقوله دیگر، که همگی نمودهایی جزئی از سبک زندگی هستند، در کشور ما طوری تولید و طراحی شده که همه جامعه را به سمت اعتقاد به کلمه توحید و حرکت در مسیر نزدیکی به خداوند، راهنمایی کند؟! روشن است که ما چنین سبک جامع و کاملی از زندگی، که متناسب با نیازهای روز جامعه باشد، تولید نکرده‌ایم.

بی شک فقه و اخلاق اسلامی مجموعه‌ای گران‌بها از گرایش‌ها و رفتارهای صحیح است که تنها سبک زندگی درست را ارائه می‌نماید؛ اما چرا در فراگیر کردن تعبد به این دو منبع نورانی، در میان مردم و گروه‌های گوناگون جامعه اسلامی، موفق نبوده‌ایم؟ چرا سبک زندگی معارض جای خود را باز کرده و روز به روز قربانی‌های جدیدی از جوانان و نوجوانان می‌گیرد؟ در پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان گفت: ما هنوز نتوانسته‌ایم سبک زندگی صحیح را، که قابل اجرا، کاربردی و در بر دارنده تمام جوانب و جزئیات مورد نیاز زندگی در دنیای امروز باشد، ارائه نماییم. با این که در آیات و روایات فقهی و اخلاقی، برای لحظه به لحظه زندگی انسان، برنامه ارائه شده، اما نیازها و روابط پیچیده‌ای که در زندگی دنیای امروز نو به نو ایجاد می‌شوند، در



حیطه سبک زندگی اسلامی، مسائل مستحدثه‌ای محسوب می‌شوند که عالم اسلامی باید با احاطه بر آن، در زمان لازم و بدون فوت وقت، پاسخ کاربردی و عملی به آن را در اختیار جامعه قرار دهد. غرب امروز برای تمام لحظات زندگی وسیع انسان، که از دوران جنینی تا دوران کهن سالی را در بر می‌گیرد، نیازهای جدید تعریف می‌کند و پاسخ عملی به آن نیاز را، به عنوان سبک زندگی، تولید می‌نماید. نیازها و پاسخ‌های عملی، پر زرق و برق و جذاب، که همگی برآمده از «اومانیزم» و در جهت لذت مادی بیش‌تر، تعریف شده است.

در شرایطی که به خاطر عدم دسترسی به سبک زندگی صحیح و کارآمد، سبک زندگی مادی جای خود را باز کرده، به نظر می‌رسد اصرار بر تمسک به فقه و اخلاق اسلامی، که مبانی ارزشی سبک زندگی صحیح هستند، نتیجه بخش نخواهد بود؛ زیرا همان‌طور که پیش از این گفته شد، به خاطر سبک زندگی باطل، باورها و ارزش‌های باطلی در وجود شخص شکل گرفته که باعث می‌شوند او از این پس، مبانی باوری و ارزشی صحیح و الهی را بر نتابد. در این جاست که باید سراغ مرحله مقدم بر خود سبک زندگی، یعنی باورها و نظام ارزشی، رفت.

وقتی در جامعه اسلامی، سبک زندگی غیر اسلامی میان نخبگان علمی و توده‌ها رواج پیدا کند، هیچ راهی برای جدا کردن آن‌ها از این سبک زندگی نادرست و نشاندنشان بر سفره پر بار فقه و اخلاق اسلامی وجود ندارد؛ مگر این که مبانی باوری و ارزشی سبک زندگی غلط به تفصیل مطرح و تک تک نقاط ضعف و اشکالات منطقی آن با روش تعللی و خردمندانه بیان گردد و به طور کامل نمایش داده شود که این شالوده، سست و معیوب است و صلاحیت ندارد زیربنای ساختمان عظیم سبک زندگی باشد. در مقابل، با همان روش تعلقی، مبانی صحیح باوری و ارزشی اثبات گردد و نشان داده شود اگر بخواهیم با یک سبک زندگی درگیر شویم، تنها باید سبک زندگی‌ای باشد که از مبانی اسلامی نشأت گرفته است. در چنین حالتی زمینه

برای تعبد به فقه و اخلاق اسلامی، در میان خواص و توده‌ها، شکل گرفته و انگیزه‌ای برای خواص جامعه هم‌چون دانشگاهیان پدید خواهد آمد تا از نظام‌های باوری و ارزشی ناصحیح، که در بسیاری از متون درسی دانشگاهی رواج دارد، روی برگردانند و با آگاهی عمیقی از نظام باوری و ارزشی حق، همگام با عالمان دین، در مسیر تولید سبک زندگی صحیح حرکت کنند.

اما در هیاهوی مکاتب متفاوت و بی شمار باوری و ارزشی، عالم دینی باید کار را از کجا شروع کند؟. چنان که پیش از این گذشت،^{۲۷} در عمل امکان آشنایی با همه این مکاتب وجود ندارد تا چه رسد به نقد عالمانه و تعقلی آن. باید نقطه آغاز حرکت عالم دین، عرصه «معرفت شناسی» و اسلوب حرکتش «مساله محوری» و نه «مکتب - محوری» باشد؛ چرا که علم معرفت شناسی، آن شاخه از علوم فلسفی است که به ارزشیابی معرفت بشری - معیار صحت و بطلان - حدود معرفت بشری، مبانی معرفت، منابع و ابزار بشر برای معرفت، مبادی دور و نزدیک معرفت، میزان اعتماد به هر مبدا و ... می‌پردازد.^{۲۸} در علم معرفت شناسی، چند مساله بسیار اساسی و زیر بنایی درباره خود «معرفت» مطرح است؛ به عنوان نمونه در مساله «محدوده معرفت بشری» بحث می‌شود که آیا ابزارهای ادراکی بشر راهی به ماورای عالم ماده دارد یا خیر؟! اگر کسی به این مساله پاسخ منفی دهد، در مقام سامان دهی نظام باوری هستی شناسانه‌اش، قهرا نگاهی به ماورای طبیعت ندارد؛ غیب، وحی، روح مجرد و خدای غیر مادی در نظرش بی معناست و تنها به شناخت و تحلیل عالم ماده می‌پردازد. در مرحله بعد هم که نوبت به تولید نظام ارزشی می‌رسد، بحث از باید و نبایدهایی که تامین کننده مصالح حیات جاوید، تکامل بخش روح مجرد انسان و فراهم آورنده اسباب قرب و رضای الهی هستند، بی‌معنا و فاقد جایگاه و توجیه خواهد بود. نمونه

۲۷. مراجعه شود به صفحه ۵ از همین مقاله.

۲۸. حسن معلمی، معرفت شناسی، ص ۱۵.



دیگر مسأله «معیار صدق معرفت» است؛ اگر کسی در این مسأله، «تطابق با واقع» را معیار صدق نداند و به عنوان مثال «مفید بودن یک گزاره در مقام عمل و کاربرد» را ملاک درستی آن گزاره بشناسد، در عمل قائل به نسبیت معارف بشری شده است. «نسبیت در معرفت» که یک آموزه معرفت شناسانه است، در مرحله ساماندهی نظام باوری به «پلورالیسم» یا «همه‌حقی» منجر می‌شود؛ به این معنا که اگر در زندگی کسی، باور به خدا، معاد و وحی باعث آرامش می‌شود و منشا اثرات مفیدی در زندگی‌اش است، این عقیده برای او درست است و اگر دیگری با این باورها به تشویش و اضطراب می‌افتد و در زندگی عملی دچار مشکل می‌شود، این عقاید برایش باطل و نقیض آن برایش صحیح محسوب می‌شود. در مرحله بعد که مرحله تولید نظام ارزشی است نیز، هر کدام باید به ارزش‌هایی پایبند باشند که متناسب با باورهای درست خود اوست: یکی باید خدا را پرستش کند و دیگری نباید خدا را پرستش کند!

دیدگاه‌های معرفت شناسانه مکاتب متفاوت فلسفی غربی، از رنسانس به بعد، حول محور «ناواقع گرایی معرفتی» به عنوان وجه مشترک تمام این مکاتب، شکل می‌گیرد. دیدگاهی که معتقد است: معرفت ما، ریشه‌ای در واقعیت ندارد و ما راهی برای دستیابی به واقعیت نداریم و لوازمی هم‌چون: «صدق و کذب ناپذیری قضایا»، «اثبات و رد ناپذیری گزاره‌ها»، «نسبیت در معرفت یا همه‌حقی معرفتی»^{۲۹} را در پی دارد. دیدگاهی که اصل و لوازم آن به طور کامل در نقطه مقابل دیدگاه معرفت شناسانه فلسفه اسلامی قرار دارد.^{۳۰}

وقتی عالم دینی، با بیان صرفاً منطقی، به تنقیح پاسخ درست هر مسأله معرفت

۲۹. اعتقاد هر شخصی برای خودش درست است و حقیقت ثابتی و رای اعتقاد هر شخص وجود ندارد.

۳۰. احمد حسین شریفی، جزوه درسی تاریخ فلسفه معاصر غرب، ارائه شده در سال تحصیلی ۹۲ - ۹۳ در مؤسسه امام خمینی (ره).

شناسانه بپردازد، در واقع بنیان‌های درستی برای نظام‌های باوری و ارزشی درست، پایه گذاری و بنیان‌های فاسد و سست را ویران نموده است. از این جا به بعد هر مکتب باوری و ارزشی، که بر اساس یکی از مبانی باطل معرفت شناسانه شکل گرفته، به تبع ابطال مبنایش، ابطال شده است و دیگر نیازی به بررسی صحت یا بطلان تک تک مسائل طرح شده در این نظام‌های باوری و ارزشی وجود نخواهد داشت و منظور از روش «مساله محوری در عرصه معرفت شناسی» همین است.

پس از تخریب منطقی بنیان‌های معرفت شناسانه نادرست و تنقیح و اثبات بنیان‌های معرفت شناسانه درست، اکنون نوبت به بنا نهادن نظام هستی شناسانه بر اساس این بنیان‌های معرفت شناسانه درست است. پس از آن نوبت به تشکیل شبکه ارزش‌هایی می‌رسد که از این نظام هستی شناسانه بر می‌خیزد. در این نظام هستی شناسانه، «خداوند متعال» به عنوان محور، مبدا و منتهای عالم هستی، اثبات عقلانی می‌گردد و در نظام ارزشی، تک تک ارزش‌ها، با هدف قرب به خداوند متعال، اثبات عقلانی می‌شود.

از این ره‌گذر، ضرورت کار عقلانی و منطقی خالص برای عالمان دینی روشن می‌گردد. در عرصه اتخاذ رای در مسائل معرفت شناسی و پس از آن در مرحله شناخت هستی، بر اساس رای درستی که راجع به محدوده معرفت بشری، منابع و ابزار معرفت، معیار صدق معرفت و ... اتخاذ شده، هنوز وارد هیچ دینی الهی نشده‌ایم که بتوان با استناد به آن چیزی را اثبات یا رد کرد. وقتی با ابزار عقل، ماورای طبیعت، خدا، روح مجرد، تعالی روح و وحی و نبوت را اثبات نمودیم، دین و ضرورت آن به اثبات رسیده است. از این جا به بعد و در مرحله تولید نظام ارزشی است که دین با ارزش گذاری‌های فقهی و اخلاقی‌اش، ایفای نقش می‌نماید.

در نتیجه گیری نهایی می‌گوییم: دو عرصه «معرفت شناسی» و «هستی شناسی»، که روش تعلقی محض را می‌طلبند، هر دو از سنخ مباحث فلسفی هستند که عالم دینی را



گزیزی از ورود به آن نیست. عرصه سوم نیز، که عرصه «ارزش‌شناسی» است، هر چند از نقل بهره فراوان دارد، اما در بسیاری موارد از تعقل محض بی‌نیاز نیست و ضرورت فلسفه‌ورزی در این عرصه نیز محفوظ است.

در نهایت لازم است این نکته بسیار مهم تذکر داده شود که هنر عالم و فیلسوف اسلامی در این است که بتواند مبانی درست معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه و ارزش‌شناسانه را با حفظ عمق و غنای محتوا، برای هر قشری به زبان و بیان قابل درک همان قشر طرح نماید؛ کاری که غرب از ده‌ها سال قبل آغاز کرده و اکنون در حال برداشت ثمرات آن، درجای جای این کره خاکی، است.

در پایان، از باب «خاتمه مسک»، این نوشتار را با سخنی از مقام معظم

رهبری حفظ‌الله، پایان می‌دهیم:

نقص فلسفه ما این نیست که ذهنی است - فلسفه طبعاً با ذهن و عقل سر و کار دارد - نقص فلسفه ما این است که این ذهنیت، امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد. فلسفه‌های غربی برای همه مسائل زندگی مردم، کم و بیش، تکلیفی معین می‌کند: سیستم اجتماعی را معین می‌کند، سیستم سیاسی را معین می‌کند، وضع حکومت را معین می‌کند، کیفیت تعامل مردم با هم‌دیگر را معین می‌کند؛ اما فلسفه ما به‌طور کلی در زمینه ذهنیات مجرد باقی می‌ماند و امتداد پیدا نمی‌کند. شما بیاید این امتداد را تأمین کنید؛ و این ممکن است؛ کما این که خود توحید یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است، اما شما ببینید این توحید یک امتداد اجتماعی و سیاسی دارد. «لا إله إلا الله» فقط در تصوّرات و فروض فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی‌ماند؛ وارد جامعه می‌شود و تکلیف حاکم را معین می‌کند، تکلیف محکوم را معین می‌کند، تکلیف مردم را معین می‌کند. می‌توان در مبانی موجود فلسفی ما نقاط مهمی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق گردد، جریان‌های بسیار فیاضی را در خارج از

محیط ذهنیت به وجود می‌آورد و تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را معین می‌کند. دنبال این‌ها بگردید، این نقاط را مشخص و رویشان کار کنید؛ آن‌گاه یک دستگاه فلسفی درست کنید. از وحدت وجود، از «بسیط الحقیقه کلّ الاشیاء»، از مبانی مآصدرا - اگر نگوییم از همه این‌ها، از بسیاری از این‌ها - می‌شود یک دستگاه فلسفی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درست کرد. ... یکی از رشته‌های تألیف و کار فلسفی، نوشتن فلسفه برای کودکان است. کتاب‌های فلسفی متعددی برای کودکان نوشته‌اند و ذهن آنان را از اوّل با مبانی فلسفی‌ای که امروز مورد پسند لیبرال - دموکراسی است، آشنا می‌کنند. یقیناً در نظام شوروی سابق و دیگر نظام‌های مارکسیستی اگر دستگاه فلسفه برای کودکان و جوانان بود، چیزی بود که مثلاً به فلسفه علمی «مارکس» منتهی شود. ما از این کار غفلت داریم. من به دوستانی که در بنیاد مآصدرا مشغول کار هستند، سفارش کردم، گفتم: بنشینید برای جوانان و کودکان کتاب بنویسید. این کاری است که «قم» می‌تواند بر آن همت بگمارد. بنابراین از جمله کارهای بسیار لازم، بسط فلسفه است؛ البته با مبانی مستحکم و ادبیات خوب و جذاب.^{۳۱}



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، (ترجمه: صبحی صالح).
۳. نهج الفصاحه.
۴. [امام] خامنه‌ای، سید علی، سخنرانی ۸۲/۷/۲، سایت www.khamenei.ir.
۵. حسین زاده، محمد، درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت دینی، قم، انتشارات موسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی ره، چاپ هشتم، ۱۳۹۲ ش.
۶. دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، جستارهایی در فلسفه‌ی علوم انسانی از دیدگاه علامه آیت الله مصباح یزدی، قم، انتشارات موسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۷. رهنمایی، سید احمد، غرب‌شناسی، قم، انتشارات موسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ دهم، ۱۳۸۸ ش.
۸. سید فضل الله حسینی، غلامرضا میناگر، بحران مدرنیته و اسلام ریشه‌یابی بحران مدرنیته از نگاه دینی، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.
۹. شریفی، احمد حسین، جزوه درسی تاریخ فلسفه معاصر غرب، ارائه شده در سال تحصیلی ۹۲-۹۳ توسط مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی رحمه الله.
۱۰. شریفی، احمد حسین، همیشه بهار (اخلاق و سبک زندگی اسلامی)، قم، نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. طاهری، حبیب الله، بررسی مبانی فرهنگ غرب و پی آمدهای آن، قم، موسسه بوستان کتاب قم، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.

۱۳. کاویانی، محمد، *سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن*، قم، انتشارات پژوهش گاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. مصباح یزدی، محمد تقی، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ نهم، ۱۳۸۸ ش.
۱۷. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار (مسأله شناخت)*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دهم، ۱۳۸۸ ش.
۱۸. معلمی، حسن، *معرفت شناسی*، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۱۹. نرم افزار حدیث ولایت، سازمان کامپیوتری نور، بیانات، سال ۱۳۸۲، سازمان کامپیوتری نور.
۲۰. نمازی، محمود، *جزوه درسی کلام جدید*، ارائه شده در سال تحصیلی ۹۱ - ۹۲ توسط مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.